حضرت امام صادق(ع):

کسی که دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه باید ببیند آیا نمازش او را از زشتی‌ها و ناپاکی‌ها دور کرده است یا خیر. به همان اندازه که دور کرده، قبول شده است.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰
وطن امروز

اخبار

سلول شهید تندگویان در زندان قصر امروز رونمایی می‌شود

مراسم «از سلول ساواک تا بعث» با محوریت رونمایی از سلول موزه شهید محمدجواد تندگویان، امروز چهارشنبه ۱۹ دی با حضور معاون فرهنگی - آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران کشور و خانواده شهید تندگویان در مجموعه تاریخی باغ موزه قصر برگزار می‌شود.

در حاشیه این مراسم همچنین تفاهمنامه همکاری میان مجموعه تاریخی باغ موزه قصر با بنیاد شهید و امور ایثارگران کشور با اهم مفاد؛ طراحی و ساخت یادمان شهدای زندانی سیاسی زندان قصر، برگزاری یادواره شهدای زندانی سیاسی، چاپ و انتشار کتاب خاطرات زنان زندانی سیاسی پیش از انقلاب و برگزاری محافل مشترک فرهنگی با موضوع شهدا و ایثارگران منعقد می‌شود.

محمدجواد تندگویان، وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ تحمیلی، به عنوان یکی از چهره‌های شاخص مدیریتی و انقلابی شناخته می‌شود که در آغازین روزهای جنگ تحمیلی توسط رژیم بعث عراق به اسارت درآمد. ایشان یکی از برجسته‌ترین شهدای انقلاب اسلامی، نمادی از ایثار، مقاومت و مدیریت جهادی بود و در دوران سخت جنگ تحمیلی، با فداکاری و تعهد به وطن، نقش مؤثری در دفاع از زیرساخت‌های نفتی کشور ایفا کرد.

یاد و نام شهید تندگویان به عنوان الگوی مقاومت و خدمت صادقانه به کشور در قلب ملت ایران ماندگار است و رونمایی از سلول موزه ایشان، تجدید پیمان با آرمان‌های آن شهید والامقام راه آزادی و استقلال کشور و تداوم مسیر توسعه و پیشرفت ایران با روحیه‌ای متعهدانه و جهادی است.

برنامه رونمایی از این سلول موزه با حضور سردار یعقوب سلیمانی، معاون فرهنگی - آموزشی بنیاد شهید و ایثارگران و خانواده شهید تندگویان همراه است.

این مراسم امروز صبح در مجموعه تاریخی باغ موزه قصر در انتهای خیابان مطهری، خیابان شهدای ناجا، میدان پلیس برگزار می‌شود.

همکاری ساترا و قوه قضائیه در حوزه تنظیم‌گری

جمعی از مدیران معاونت‌های مختلف قوه قضائیه ضمن بازدید از ساترا، در جریان مهم‌ترین چالش‌های تنظیم‌گری صوت و تصویر فراگیر و شبکه نمایش خانگی قرار گرفتند.

به نقل از روابط عمومی صداوسیما، مدیران قوه قضائیه در جریان بازدید از ساترا از آخرین دستاوردهای ساترا در حوزه تنظیم‌گری مطلع شدند و بر ضرورت هم‌افزایی قوه قضائیه و سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر برای ارتقای نقش ساترا در حوزه تنظیم‌گری تأکید کردند.

سعید مقیسه، رئیس سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی در جمع مدیران معاونت‌های مختلف قوه‌قضائیه گفت: برخلاف تصور رایج، فعالیت ساترا محدود به ممیزی محتوایی نیست و این سازمان در ۸ حوزه تنظیم‌گری سکومحور، تنظیم‌گری محتوایی، تنظیم‌گری حقوقی و قانونی، تنظیم‌گری اقتصادی، تنظیم‌گری اجتماعی، تنظیم‌گری فناورانه، تنظیم‌گری بین‌الملل و تنظیم‌گری پژوهش‌محور فعالیت می‌کند.

در جریان این بازدید مقرر شد کارگروه‌های مشترکی بین سازمان تنظیم مقررات ساترا و برخی معاونت‌های قوه قضائیه با هدف حل برخی مسائل در حوزه تنظیم‌گری صوت و تصویر فراگیر و شبکه نمایش خانگی شکل بگیرد.

«نسیم به سوی من وزید» راوی زندگی یک شهید مدافع حرم شد

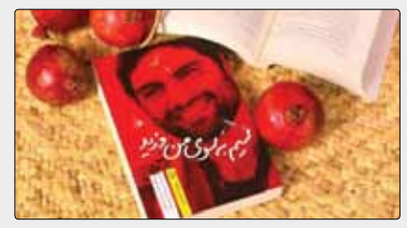

کتاب «نسیم به سوی من وزید» شامل زندگینامه شهید مدافع حرم سیدسجاد خلیلی، توسط انتشارات سوره مهر منتشر و راهی بازار نشر شد.

«نسیم به سوی من وزید» نوشته زهره اسدی به‌تازگی توسط انتشارات سوره مهر منتشر و روانه بازار نشر شده است. این کتاب دربرگیرنده زندگینامه شهید مدافع حرم سیدسجاد خلیلی است. شهید سیدسجاد خلیلی جوان دهه هفتادی و کوچک‌ترین شهید مدافع حرم استان مازندران است.

کتاب «نسیم به سوی من وزید» با روایت دوران نوجوانی شهید خلیلی آغاز می‌شود و به مرور خاطرات و شیطنت‌های کودکی و در ادامه به دوران نوجوانی و دانشگاه او می‌پردازد. در ۲ فصل اول کتاب، خواننده به دور از فضای جنگ و جبهه با شخصیت اصلی سجاد همراه می‌شود و با او انس می‌گیرد. به گفته نویسنده اثر چون شهید خلیلی قصد داشته خود زندگینامه‌اش را بنویسد، اسدی تمام اتفاقات کتاب را از زبان خود شهید نقل کرده و چون لازم بوده است زبان و نگاه بیش از ۷۰ نفر از دوستان و همرزمان و اعضای خانواده شهید را به یک زبان و نگاه متمرکز کند، باید احتیاط زیادی در واقعی بودن و صحت متن روایت‌ها می‌کرده است.

نقدی بر فیلم سینمایی «چیزهای کوچک اینچنینی»

درامی بزرگ یا تصویری از یک جاه‌طلبی ناکام؟

مهرداد احمدی: فیلم سینمایی «چیزهای کوچک اینچنینی» محصول سال ۲۰۲۴، اثری دراماتیک و تاریخی است که روایتگر سفری به دل تناقض‌ها و عمق تاریکی‌های انسانی در بستر جامعه‌ای سنتی و مذهبی است. فیلم از همان ابتدا با فضایی آرام و ملموس آغاز می‌شود اما این آرامش سطحی تنها پرده‌ای است که با ورود بیل فرلانگ، قهرمان داستان، کنار می‌رود تا ناهنجاری‌ها و پیچیدگی‌های اخلاقی و روان‌شناختی یک جامعه به تصویر کشیده شود. فیلمنامه فیلم بدون تردید یکی از نقاط قوت اصلی آن است. روایت ساده اما دقیق، شخصیت‌پردازی قوی و توجه به جزئیات روان‌شناختی شخصیت‌ها، همگی باعث می‌شوند فیلم به جای تکیه بر اتفاقات بزرگ و هیجان‌انگیز، به قدرت جزئیات و لحظات کوچک بپردازد. بیل فرلانگ نه یک قهرمان کلاسیک است و نه ضدقهرمانی با ویژگی‌های افراطی، بلکه او نماینده‌ای از انسان معمولی است که با مسائل پیچیده‌ای از اخلاق، ایمان و وظیفه مواجه می‌شود. داستان با آرامشی شکننده پیش می‌رود و ما را به دنیای بیل و کشمکش‌های درونی او می‌برد اما در همان حال، جامعه‌ای را تصویر می‌کند که در زیر لایه‌های مذهبی و اخلاقی‌اش، تاریکی‌های عمیقی پنهان است. از منظر فرم، فیلم با استفاده از قاب‌بندی‌های دقیق و حرکات دوربین حساب‌شده، به شکلی هنرمندانه، دوگانگی بین آرامش سطحی و آشفتگی درونی شخصیت‌ها و محیط را به تصویر می‌کشد. دوربین اغلب روی چهره شخصیت‌ها متمرکز است و از کلوزآپ‌هایی استفاده می‌کند که تنش‌های درونی و درگیری‌های ذهنی آنان را به نمایش می‌گذارد. نورپردازی نیز نقشی کلیدی در ایجاد فضای فیلم ایفا می‌کند. تضاد میان نور و سایه در بسیاری از صحنه‌ها، نه‌تنها بیانگر تقابل میان خیر و شر در داستان است، بلکه استعاره‌ای از تناقضات اخلاقی و روحی شخصیت‌ها نیز محسوب می‌شود. با این حال، گاهی ریتم کند روایت و استفاده بیش از حد از سکون تصویری ممکن است مخاطب را از عمق داستان جدا کند. این شاید یکی از ضعف‌های فیلم باشد که در برخی صحنه‌ها نتوانسته میان کشش دراماتیک و تأملات فلسفی تعادل برقرار کند.

بازیگران فیلم، بویژه کیلیان مورفی در نقش بیل فرلانگ، عملکردی درخشان ارائه می‌دهند. مورفی به طرزی کم‌نظیر موفق می‌شود پیچیدگی‌های شخصیت بیل را به تصویر بکشد. او نه‌تنها مبارزه درونی این شخصیت را با ظرافت نشان می‌دهد، بلکه با استفاده از نگاه‌ها، حرکات دست و حتی سکوت‌های طولانی، به بیل عمق انسانی می‌بخشد. بازیگران مکمل نیز با وجود حضور محدودشان، تأثیرگذار هستند و به روایت کلی فیلم جان می‌بخشند. اما شاید بتوان گفت برخی شخصیت‌های فرعی، مانند راهبه‌های صومعه، به اندازه کافی پرداخت نشده‌اند و حضورشان بیشتر ابزاری برای پیشبرد داستان است تا شخصیت‌هایی مستقل. از منظر محتوایی، فیلم در لایه‌های عمیق‌تری کاوش می‌کند و سوالاتی بنیادین درباره اخلاق، ایمان و مسؤولیت اجتماعی مطرح می‌کند. بیل فرلانگ در مواجهه با ظلم و فساد پنهان در صومعه، نه‌تنها با یک سیستم ناکارآمد روبه‌رو می‌شود، بلکه باید با باورهای درونی خودش نیز دست‌وپنجه نرم کند. او همانند شخصیتی در میان ۲ جهان عمل می‌کند؛ جهانی که از او انتظار تبعیت دارد و جهانی که او را به مبارزه وامی‌دارد. این تقابل میان انفعال و اقدام، به‌نوعی بیانگر جدال همیشگی انسان با مسؤولیت اخلاقی است. فیلم با زبانی استعاری به این پرسش می‌پردازد که آیا انسان می‌تواند در برابر تاریکی‌های اطرافش بی‌تفاوت بماند، یا آنکه هر اقدام کوچکی، هرچند به ظاهر بی‌نتیجه، می‌تواند نقطه‌ای از روشنایی در شب ظلمانی باشد؟ بیل، همچون قایقی در میان دریایی متلاطم، در جستوجوی معنایی برای عدالت و اخلاق است. او نه پیامبری است که حقیقت مطلق را بداند و نه انسانی بی‌عیب و نقص، بلکه سیمایی از انسان مدرن است که با تناقضات عمیق درونی و بیرونی مواجه است. نکته دیگری که فیلم به زیبایی به آن پرداخته است، مفهوم گناه و رستگاری است. جامعه‌ای که در فیلم به تصویر کشیده می‌شود، پر از افرادی است که به‌ظاهر مومن و اخلاق‌مدار هستند اما در پس این نقاب، سکوت و انفعال آنان به نوعی شریک جرم در ظلم و فساد است. صومعه، به عنوان نمادی از ایمان و اخلاق، در واقع تبدیل به محلی برای بهره‌کشی و سرکوب شده است. این تصویر، استعاره‌ای است از سیستم‌هایی که به جای حمایت از انسانیت، به مکانیسمی برای پنهان‌سازی حقیقت و حفظ قدرت تبدیل می‌شوند.

فیلم از دید روانکاوانه نیز قابل تحلیل است. بیل به عنوان شخصیتی که با گذشته‌ای پر از درد و رنج دست‌وپنجه نرم می‌کند، به‌نوعی نماینده ناخودآگاه جمعی جامعه است. او با ورود به صومعه و کشف رازهای آن، نه‌تنها با حقیقتی تلخ درباره جامعه‌اش روبه‌رو می‌شود، بلکه با زخم‌های کهنه خودش نیز مواجه می‌شود. این سفر، همانند سفری قهرمانانه در اساطیر، مسیری است که در آن بیل باید از میان تاریکی عبور کند تا به روشنایی برسد اما این روشنایی نه در قالب یک پیروزی قطعی، بلکه در قالب پذیرش مسؤولیت و اقدام به‌رغم تمام محدودیت‌ها تجلی می‌یابد. به طور کلی، فیلم «چیزهای کوچک این‌چنینی» اثری است که با ترکیب داستانی انسانی و عمیق، فرم بصری هنرمندانه و مضامینی فلسفی و روان‌شناختی، مخاطب را به تفکر وادار می‌کند. هرچند ممکن است ریتم کند و پرداخت ناکافی برخی شخصیت‌های فرعی، تجربه تماشای فیلم را برای برخی مخاطبان دشوار کند اما این نقاط ضعف در برابر عمق و کیفیت کلی اثر کم‌رنگ می‌شوند. این فیلم، همچون آینه‌ای است که تاریکی‌های جامعه و روان انسان را به تصویر می‌کشد و ما را دعوت می‌کند که نه‌تنها به جهان اطراف، بلکه به درون خود نیز نگاهی دوباره بیندازیم. فیلم «چیزهای کوچک این‌چنینی» با وجود تمام نقاط قوتی که دارد، از زاویه‌ای انتقادی می‌توان آن را اثری ناقص و بعضا ناکارآمد در بیان مضمون و ساختار دانست. نخستین ایراد اساسی به فیلم، کندی بیش از حد روایت است که به جای عمق‌بخشی به درام، مخاطب را در لحظاتی به مرز خستگی می‌کشاند. کندی روایت در آثاری که می‌خواهند به کاوش‌های روان‌شناختی بپردازند، امری پذیرفتنی است اما زمانی که فیلم نتواند با کشش‌های روایی مناسب این کندی را جبران کند، به اثری کسل‌کننده بدل می‌شود. در این فیلم، بسیاری از صحنه‌ها با طولانی شدن بی‌مورد یا تکرار مفاهیمی که پیش‌تر بخوبی منتقل شده‌اند، صرفا وزن دراماتیک را کاهش می‌دهند.

دیگر ایراد قابل توجه فیلم، پرداخت ناکافی به برخی شخصیت‌های فرعی است. شخصیت‌هایی مانند راهبه‌های صومعه یا افراد حاضر در محیط اجتماعی بیل، عمدتا در حد کلیشه باقی می‌مانند و به ابزاری برای پیشبرد داستان تبدیل می‌شوند. این امر باعث می‌شود دنیای فیلم در لحظاتی غیرواقعی به نظر برسد، چراکه شخصیت‌های فرعی نه‌تنها توسعه نیافته‌اند، بلکه در برابر شخصیت اصلی، همچون سایه‌هایی بی‌جان هستند. چنین پرداخت سطحی باعث می‌شود داستان نتواند از سطحی بودن برخی مضامین فراتر برود و آن عمقی که وعده داده بود، تحقق نیابد. نقطه ضعف دیگر فیلم استفاده افراطی از نمادگرایی است. در حالی که نمادگرایی می‌تواند ابزاری مؤثر برای خلق پیچیدگی معنایی باشد، در این فیلم اغلب به شکلی گل‌درشت و غیرضروری به کار رفته است. برای مثال، تضاد میان نور و سایه که بارها در فیلم به عنوان استعاره‌ای برای تقابل خیر و شر استفاده می‌شود، چنان آشکار و بی‌ظرافت است که به‌جای ایجاد لایه‌های معنایی، مخاطب را به این فکر وامی‌دارد که فیلم در تلاش است معنای خود را بیش از حد واضح و حتی تحمیلی بیان کند. این عدم ظرافت، بویژه در فیلمی که ادعای عمق روان‌شناختی و فلسفی دارد، یک نقص جدی محسوب می‌شود.

از منظر محتوایی، هرچند فیلم به موضوعات مهمی مانند گناه، مسؤولیت و ایمان می‌پردازد اما در نهایت به نتیجه‌گیری‌های سطحی و کلیشه‌ای ختم می‌شود. مثلا تقابل بیل با صومعه و کشف تاریکی‌های آن، در حد یک انتقاد کلی به نهادهای مذهبی باقی می‌ماند و هیچ‌گاه به تحلیل عمیق‌تر ساختارهای قدرت، سازوکارهای فساد، یا دلایل روان‌شناختی و اجتماعی سکوت جامعه نمی‌پردازد. این امر باعث می‌شود فیلم به‌رغم جاه‌طلبی‌هایش، به یک اثر میان‌مایه تبدیل شود که بیشتر به کلیشه‌ها تکیه کرده تا یک تحلیل نوآورانه. در زمینه روان‌شناسی شخصیت‌ها نیز، فیلم در ترسیم لایه‌های درونی بیل فرلانگ دچار نوعی افراط و تفریط است؛ از یک سو، تمرکز بیش از حد بر کشمکش‌های درونی بیل و تأکید مداوم بر زخم‌های گذشته‌اش، او را به شخصیتی میخکوب‌شده در گذشته تبدیل می‌کند که گاهی نمی‌تواند به عنوان نماینده‌ای از انسان مدرن با مسائل پیچیده اخلاقی باورپذیر باشد و از سوی دیگر، فیلم در لحظاتی از نمایش کشمکش‌های روانی شخصیت‌های دیگر غفلت می‌کند. شخصیت‌هایی مانند راهبه‌ها یا حتی زنان قربانی در صومعه، به عنوان ابژه‌های منفعل باقی می‌مانند و هیچ‌گاه فرصتی برای بروز پیچیدگی‌های روانی یا انگیزه‌های درونی‌شان پیدا نمی‌کنند. این عدم تعادل در پرداخت شخصیت ها، فیلم را از دستیابی به یک روایت روان‌شناختی جامع بازمی‌دارد.

یکی دیگر از نقاط ضعف فیلم، نبود شجاعت در به تصویر کشیدن پیامدهای اقدامات بیل است. در حالی که فیلم مدام از مسؤولیت اخلاقی صحبت می‌کند اما هرگز پیامدهای اجتماعی، روان‌شناختی، یا حتی عملی تصمیمات بیل را به شکل واقعی به نمایش نمی‌گذارد. پایان فیلم به‌جای آنکه ما را با سوالات دشوار و چالش‌های اخلاقی روبه‌رو کند، با نوعی خوش‌بینی سطحی و غیرواقع‌گرایانه همراه است که به‌شدت از تأثیرگذاری اثر می‌کاهد. این ضعف در پایان‌بندی، بویژه در فیلمی که ادعای پیچیدگی و عمق دارد، نقصی غیرقابل‌چشم‌پوشی است. از منظر بصری نیز، هرچند فیلم از قاب‌بندی‌های زیبا و نورپردازی‌های هنرمندانه بهره می‌برد اما گاهی این زیبایی بصری در خدمت محتوا نیست. به عنوان مثال، استفاده مکرر از نماهای طولانی و ثابت، هرچند در ابتدا تأثیرگذار است اما با تکرار بی‌دلیل و عدم تنوع، به نوعی خودنمایی بصری تبدیل می‌شود که مخاطب را از متن داستان جدا می‌کند.

این امر نشان می‌دهد فیلم در برخی لحظات، بیشتر به فرم ظاهری خود توجه داشته تا انتقال پیام و احساسات. در نهایت می‌توان گفت «چیزهای کوچک این‌چنینی» اثری است که در آرزوی یک شاهکار فلسفی و روان‌شناختی بوده اما در عمل به اثری نیمه‌کاره تبدیل شده است. فیلم از طرح سوالات بزرگ و مهم ابایی ندارد اما در پاسخ دادن به این سوالات یا حتی گشودن راهی برای تفکر بیشتر، شکست می‌خورد. این اثر به‌جای آنکه به عنوان یک تابلوی چندلایه و پرجزئیات از جامعه و روان انسان عمل کند، همچون طرحی ناتمام و پراکنده باقی می‌ماند که نمی‌تواند تمام عناصر خود را به وحدتی منسجم برساند.

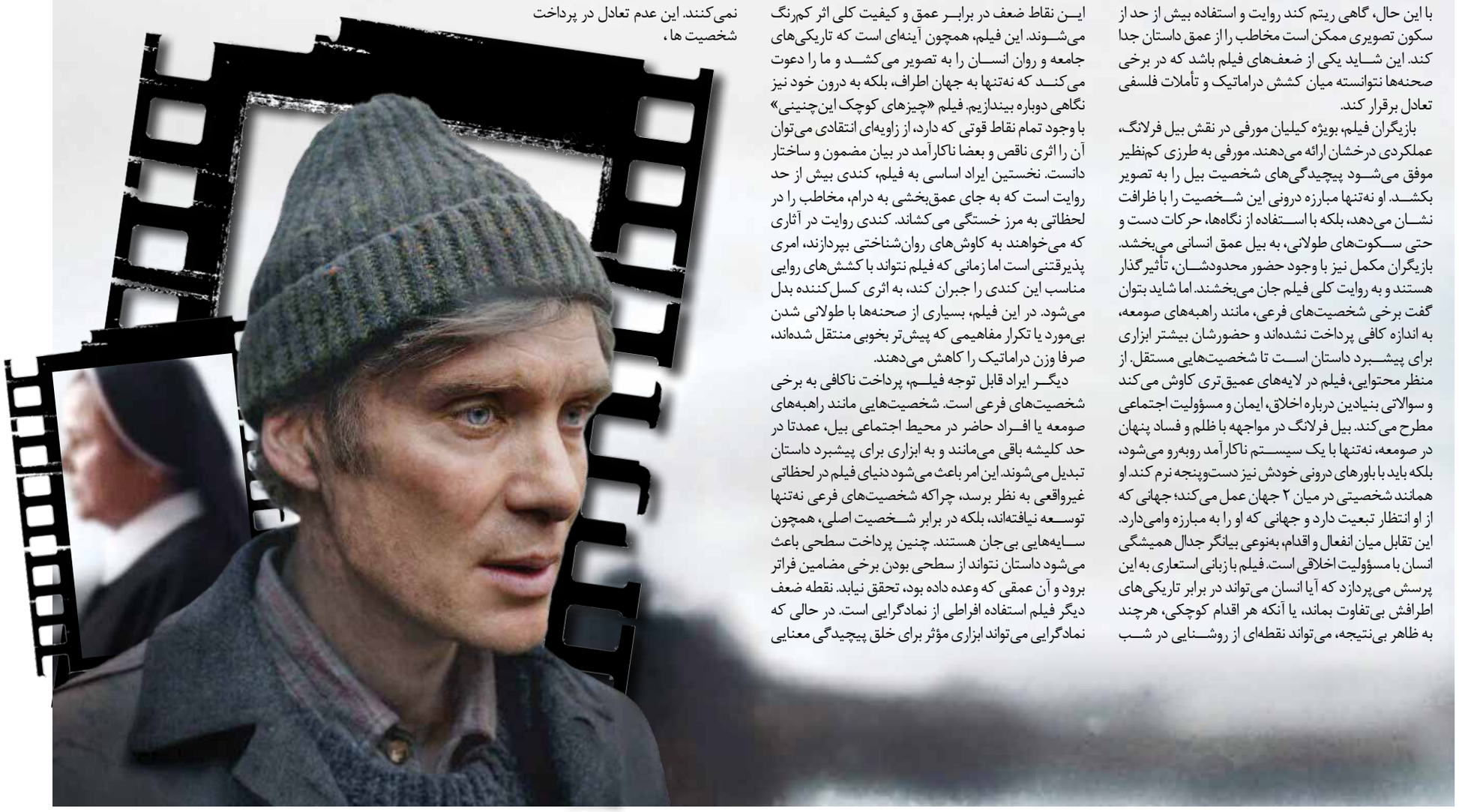

چالش نرخ ارز در ایران

نگاه

ادامه از صفحه اول

آنها بر این باورند با محدود کردن نوسانات ارزی، اقتصاد می‌تواند شرایط پایدارتری را تجربه کند که به نوبه خود به توسعه اقتصادی کمک می‌کند.

۲- دیدگاه نرخ ارز شناور مدیریت‌شده: در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که پیشنهاد می‌کند نرخ ارز به صورت تک‌نرخی و شناور مدیریت‌شده تعیین شود. در این رویکرد، نرخ ارز باید به بازار سپرده شود تا از طریق نیروهای عرضه و تقاضا تعیین شود، به گونه‌ای که تنها یک نرخ وجود داشته باشد و آن هم در بازار مشخص شود. بر اساس این دیدگاه، بانک مرکزی نقش مداخله‌گر را ندارد، بلکه به عنوان بازارساز عمل کند. این موضوع به معنای استفاده از منابع ارزی نفتی و ذخایر ارزی برای تنظیم بازار است.

نکته مهم اینجاست که تک‌نرخی کردن ارز، صرف‌نظر از اینکه به صورت تثبیت (Hard Peg) یا شناور (Floating) انجام شود، نیازمند شرایط و الزاماتی است که باید محقق شود. از جمله این شروط می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- چشم‌پوشی از استقلال سیاست پولی: برای تک‌نرخی نگه‌داشتن ارز، نیاز است از بخشی از استقلال سیاست پولی گذشت، بویژه در تعیین نرخ بهره و سیاست‌های نقدینگی.

۲- حساب سرمایه باز: امکان تبادل سریع و آزاد سرمایه ارزی از طریق باز کردن حساب سرمایه از ضرورت‌های این رویکرد است.

یا اینکه مثل بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، روسیه، برزیل و... باید کشور شرایطی را داشته باشد که با ورود سرمایه عظیم و دائمی از محل حساب جاری مثل جریان‌های ورودی مداوم و بزرگ از طریق درآمدهای نفتی، حواله‌های کارگری و موارد مشابه ثبات نرخ ارز تک‌نرخی امکان‌پذیر شود.

در غیاب این شرایط، تک‌نرخی کردن ارز تقریبا غیرممکن می‌شود. کشوری که نمی‌تواند نرخ بهره را به عنوان ابزاری برای جذب سرمایه خارجی استفاده کند و همچنین حساب سرمایه آن بسته است، قادر به اجرای رژیم تک‌نرخی ثابت (Hard Peg) نخواهد بود، مگر اینکه مازاد سنگین و مزمن در حساب جاری داشته باشد. در سوی دیگر، کشوری که با «حساب جاری شوک‌پذیر، حساب سرمایه بسته، سهم بالای تجارت غیررسمی از کسری تراز پرداخت‌ها و هسته بزرگ کم‌کشش آن» مواجه است، به طور حتم مجبور به پذیرش نظام چندنرخی خواهد بود.

البته بدیهتا در چنین شرایطی، اگر چارچوبی برای توسعه صنعتی وجود داشته باشد، سیاست‌گذار می‌تواند بخشی از ارزهای خود را با نرخ‌های ترجیحی مانند ۲۰ یا ۲۸٫۵ هزار تومان، متناسب با شرایط بخش‌های استراتژیک که پیشران توسعه هستند، تخصیص دهد. به وضوح، در این شرایط تراز پرداخت‌ها ناگزیر از داشتن حداقل ۳ نرخ خواهد بود: نرخ ترجیحی، نرخ بازار سیاه و نرخ مبادله، حتی اگر مدل‌های محاسباتی، نرخ ارز را ۲۰ یا ۷۳ هزار تومان تعیین کنند. ساختار جریانات ارزی کشور که در تراز پرداخت‌ها نمود می‌یابد به دلیل فقدان شرایط مذکور در این یادداشت، بدیهتا ما را ناگزیر به اتخاذ سیستم چندنرخی کرده است. لازم به ذکر است داشتن نظام ارزی چندنرخی لازمه توسعه است و دولت برای شروع مسیر توسعه صنعتی ناگزیر است با هدایت منابع مالی مبتنی بر نرخ‌های پایین (Financial Repression) به سمت بخش‌های راهبردی و توسعه‌آفرین، منجر به شکوفایی اقتصاد شود و این مهم ما را ناچار به پذیرش سیستم چندنرخی ارز اما در چارچوب برنامه مشخصی از توسعه برای مدت زمان مشخص می‌کند.

پدافند غافلگیرکننده

ادامه از صفحه اول

برد و قابلیت‌ها: این سامانه قادر به شناسایی همزمان ۱۰۰ هدف، درگیری با ۴ هدف و هدایت ۲ موشک به سمت یک هدف است. برد موشک‌های آن بین ۵۰ تا ۲۰۰ کیلومتر و ارتفاع پروازی هدف‌ها بین ۲۵ تا ۳۰ کیلومتر است.

موشک‌ها: سامانه سوم خرداد از موشک صیاد ۲ استفاده می‌کند. همچنین این سامانه قابلیت نصب ۸ موشک کوتاه‌برد ۹ دی را دارد که برای مقابله با جنگنده‌ها و پهپادها طراحی شده‌اند.

■ موشک ۳۵۸

همچنین در جریان رزمایش «پیامبر اعظم ۱۹»، برای نخستین‌بار موشک پدافندی مرموز ۳۵۸ به نمایش گذاشته شد. این موشک که به عنوان یک سیستم دفاع هوایی پیشرفته شناخته می‌شود، دارای قابلیت‌های منحصربه‌فردی است و از موتور جت کوچک (توربوجت) برای پرواز استفاده می‌کند. موشک ۳۵۸ در عملیات‌های قبلی توانسته است پهپادهای آمریکایی و اسرائیلی مانند MQ1، MQ9 و Hermes 450/900 را سرنگون کند. گفتنی است تاکنون نیروی هوافضای سپاه اطلاعات دقیقی از مشخصات و توان این موشک پدافندی بر پایه پهپاد ارائه نکرده است.

سردار حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران در حاشیه این رزمایش اعلام کرد در چند ماه گذشته پیشرفت‌های قابل توجهی در حوزه پدافند هوایی ایران حاصل شده است. وی تاکید کرد این رزمایش فرصتی برای آزمایش توانایی‌های دفاعی در شرایط نزدیک به واقعیت بود و نشان داد ایران به طور مداوم در حال ارتقای توانمندی‌های نظامی خود است.

رزمایش «پیامبر اعظم ۱۹» پیامی آشکار به دشمنان ایران بود که هرگونه خطای محاسباتی درباره توانمندی‌های دفاعی ایران می‌تواند با پاسخ کوبنده مواجه شود. نمایش سامانه‌های پیشرفته پدافند هوایی مانند سوم خرداد و موشک ۳۵۸ نشان داد ایران نه تنها توانایی دفاع از مرزهای خود را دارد، بلکه قادر است تهدیدات پیشرفته هوایی را نیز خنثی کند.

تصاویر منتشرشده از سامانه سوم خرداد و همچنین موشک پدافندی مرموز ۳۵۸ در حلقه‌های پدافند هوایی نطنز، برای نخستین‌بار با مجوز رسمی در رسانه‌ها منتشر شد. این تصاویر موقعیت‌های عملیاتی سامانه و تجهیزات آن را به نمایش می‌گذارد و بخشی از عملیات دفاعی را نشان می‌دهد. انتشار این تصاویر نه تنها نشان‌دهنده اقتدار ایران در توانمندی‌های دفاعی خود است، بلکه تاکیدی بر اهمیت دفاع از تاسیسات هسته‌ای و استراتژیک کشور است.

رزمایش «پیامبر اعظم ۱۹» به عنوان یک شبیه‌سازی دقیق و نزدیک به واقعیت، توانایی‌های دفاعی پدافند هوایی ایران را به طور کامل آزمایش کرد.